تعبیر «لهلک الناس» در روایات دیگر

56:20

شاگرد: در روایت هست:

> عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ فِي التَّشَهُّدِ وَ الْقُنُوتِ قَالَ قُلْ بِأَحْسَنِ مَا عَلِمْتَ فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ مُوَقَّتاً لَهَلَكَ النَّاسُ
>
> [1]

استاد: این روایت را دیده بودم. مسأله تشهد بین کل فقهای مسلمین مطرح است که در تشهد باید چه چیزی بخوانیم. طبق روایاتی که آنها دارند و شیعه دارد، هنگامه است. لهلک الناس یعنی اگر قرار بود بدون آن، نماز باطل باشد، همه نماز امت هم باطل میشد. چرا؟ چون هر کدام یک طور میخواندند. فقهایشان هر کدام چیزی گفتهاند. «لهلک الناس» یعنی کل نمازهای امت باطل میشد، و حال آنکه موقت نیست، پس همه آنها که طبق روایتی میخوانند، نماز همه درست است. «هلک الناس» در آن جا عسر و حرج نیست، بطلان نماز است.

شاگرد: در ذیل روایات دیگر هم بود. یعنی «لهلک الناس» میخواهد قاعده توسعه در همه جا را بگوید. اگر توسعه نباشد مردم هلاک میشوند.

استاد: این خوب است. اما صحبت سر این است که در امر مستحبی هم «لهلک الناس» میگویند؟ یا نمیگویند؟ یعنی میتواند مستحب را نگیرد. تضییقی در کارش نیست. میتواند مستحبی نگیرد. بعداً که فهمیدی قضا کن. شما میگویید نه، توسعه در این مستحب این است که بگویند مجزی است. درحالیکه چون مستحب است، میتوانستی نگیری، کجا «وسّع» دارد؟ ضیقش کجا بود؟ چیزی که دیروز عرض میکردم این است: ضیق را در یک جایی باید بیاوری تا بعد بگویی «وسّع». من عرض میکنم وقتی اساس کار استحباب است، در کار مستحب «وسّع الله علیک» ندارد. در اجزائش میتوانیم بگوییم، حرفی ندارم. ولی صحبت سر ظهور «لهلک» بود.

شاگرد2: در روایت «اجزأ بما وسّع الله» دارد. یعنی خود روایت «اجزأ» را به «وسّع» زده. «اجزأ بتفضل الله و بما قد وسّع الله علی عباده». «بما» هم عطف به تفضل است.

استاد: شما روی فرمایش مرحوم شیخ رفتید. مرحوم شیخ تفضل را به اجزاء زدند. من عرض کردم «بتفضل الله» و مجموع عبارت و نقطه پایانی به جایی میخورد که میخواهند جواب آنها را بدهند. «ولولا ذلک» به تفضل میخورد. یعنی لولا این تفضل و توسعه، لهلک. این را چه کار میکنید؟ سؤالی است که باید آن را مشخص کنید. دیروز هم عرض کردم. لولا ذلک، یعنی لولا این تفضل و توسعه، لهلک الناس.

شاگرد: متعلق توسعه را چه می‌گیری؟

استاد: توسعه یعنی حتماً شما لازم نیست، تمتثل و انت تعلم.

شاگرد: طبق نظر شما متعلق جار و مجرور چیست؟

استاد: به اجزاء می‌خورد اما نه اینکه تفضل در خود اجزاء باشد. اجزأ در مجموع آن چیزی است که ما گفتیم. چرا گفتیم به اجزأ ختم شد؟ داشتیم جواب به «صمت و انت لاتدری» را می‌دادیم. در جواب او تا «اجزأ» توضیح دادیم و این اجزاء مجموع کار شد. یعنی صمت و انت لاتدری، باز هم اجزاء است. چون اگر قرار بود این «لاتدری» در همه جا بطلان بیاورد و عدم اجزاء بیاورد، لهلک الناس. ببینید اگر عدم اجزائی بود که متفرع به «انت لاتدری» بود، ضیق بود و هلک الناس می‌آمد.

شاگرد: اگر به صرف اجزاء بزنیم اصلاً تناسب ندارد.

استاد: مرحوم شیخ به اجزاء زدند. من عرض می‌کنم «بتفضل الله» به «اجزأ»ای می‌خورد که عدم اجزائش متفرع بر «انت لاتدری» باشد. عدم اجزائی که متفرع بر «انت لاتدری» است، نه. حضرت می‌فرمایند اجزأ. حالا این «اجزأ» به تفضل الله است.

شاگرد: دیروز این را یک قدم جلو بردید. قرار شد در اینجا اختلاف نداشته باشیم. اختلاف در جایی بود که طرف بگوید این تنها در صوم است یا برای مطلق است؟ و الا از حیث توسعه مشترک است.

استاد: یعنی گاهی بحثی هست که به مقصود نهائی صدمه نمی‌زند.

شاگرد۲: مورد دیگر از «لهلک» در این روایت است:

عن منصور بن حازم قال سمعت أبا عبد الله وهو يقول «إنّ الصّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً» قال ولو كانت موقوتا كما يقولون لهلك الناس ولكان الأمر ضيقا ولكنها كانت على المؤمنين كتابا موجوبا**[2]**

استاد: هر کجا تضییقی باشد که نوع مردم به مشکل می‌افتند، لهلک الناس صدق می‌کند. یکی از آنها هم همین است. اما اینجا که امر مستحب است.روزه مستحبی می‌گیرد، حضرت بگویند لهلک الناس؟!

شاگرد: قنوت را چطور توجیه کردید؟

استاد: عامه که قنوت نمی‌گیرند. «لهلک الناس» یعنی نماز همه مسلمانان الا ناداری از شیعه که در تقیه هستند، باطل است.

شاگرد: « قالَ قُلْ بِأَحْسَنِ ما عَلِمْتَ».

استاد: این برای دعای قنوت بود.

شاگرد: سؤال همین است که با اینکه قنوت مستحب است، اما تعبیری «لهلک» آمده است.

استاد: اولاً در خیلی از برخوردهایی که اهل البیت علیهم‌السلام داشتند، قنوت را واجب می‌دانستند. شما روایات را نگاه کنید. بحثش خیلی سنگین است. حتی می‌گویند اگر قنوت

یادت رفت، نماز را اعاده کن. «ان القنوت فرض». در برخی از روایات، لسان وجوب قنوت از وجوب تشهد بالاتر است. این مانعی ندارد. از این حیث هم که وقتی تشهد در کنار قنوت می‌آید و حضرت می‌فرمایند «لهلک»، می‌خواهند سراغ بطلان بروند. آن چه که توقیتش هلاکت می‌آورد برای وجوب است. نه اینکه بگوییم در قنوتی که مستحب است، هلاکت هست. یعنی به تناسب حکم و موضوع که هلاکت نسبت به بطلان نماز در تشهد، ناظر می‌شود به تشهدی که باطل است. با قطع نظر از اینکه السنه روایات قنوت هم مهم است. یعنی این قنوتی که من شارع مدافع آن هستم، انجام ندهید، هلاک می‌شوید. انجام وضعی. اینکه حضرت فرمودند اعاده بکن، یعنی نماز تو به مرتبه‌ای از کمال نرسیده است. برای اینکه نماز تو با قنوت به مرتبه‌ای از کمال برسد، اعاده صلاتک. این اعاده به‌معنای این نیست که نمازش باطل بوده. یعنی فرد جدید ایجاد کن، با قنوتی که این قدر نزد شارع مهم است. فلذا مانعی ندارد که بگوییم «لهلک» در فقد مرتبه‌ای کامل است ولی هلاکتی است که اگر تشهد نبود آن وقت برای آنها پررنگ می‌شد؛ بنابر استحباب. اما در تشهد که مشکلی ندارید. یعنی هلک ناظر به واجبش می‌شود. چون وقتی بطلان ولو از ناحیه تشهد آمد خلاصه هلاکت هم می‌آید. وقتی بطلان آمد ولو از حیث تشهد، هلاکت هم می‌آید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الكافي- ط الاسلامية ج ۳ ص۳۳۷

[2] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء ج۸۲ ص۳۵۴

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 14:59:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 15:02:19 توسط ... .